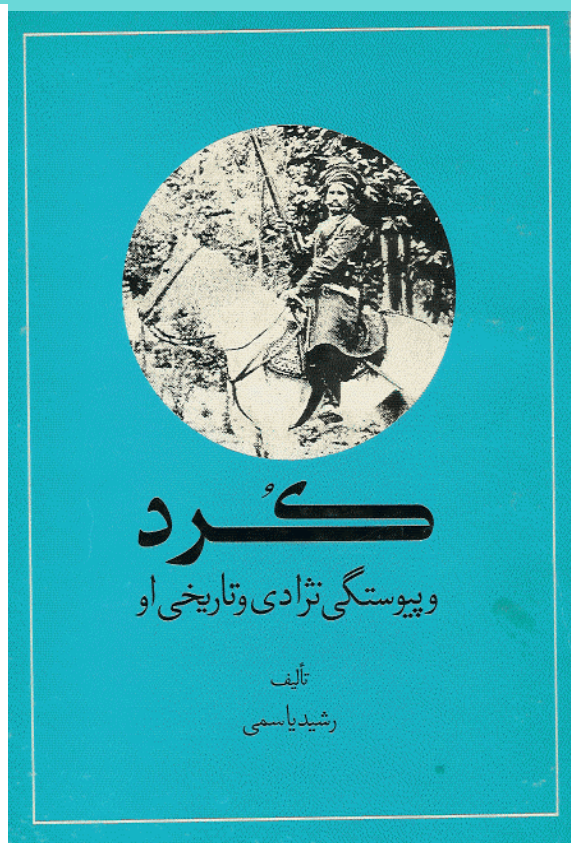




باسپاس از « ب. م. » که این کتاب را در اختیارم نهاد.

• رشید یاسمی : تاریخ کرد؛ • تحقیقات علماء در خصوص لفظ کرد

صفحه	فهرست
۱	دولتنامه سبک، قدیم و سبک جدید
۱۰	باب اول کردستان قدیم
۲۰	فصل اول قدمت مسکونیت زاگروس
۴۴	فصل دوم روابط هند و اروپائیان با آشور و ایلام
۷۰	فصل سوم دولت ماد و آغاز دولت پارس
۸۸	باب دوم کرد
۸۹	فصل اول تحقیقات علماء در خصوص لفظ کرد
۱۰۰	فصل دوم نژاد شناسی
۱۱۸	فصل سوم دیانت و معتقدات
۱۳۲	فصل چهارم زبان
۱۳۹	فصل پنجم حقیقت ملیت
۱۴۶	فصل ششم کرد قبل از اسلام
۱۷۰	فصل هفتم کرد بعد از اسلام
۲۰۹	خاتمه
۲۱۰	فهرست نامه ها



تاریخ کرد

یکی از شعبه های مشهور نژاد آریائی که محققان را در آریائی بودن آنها شکی باقی نیست **کردان** هستند که از زمان باستان نامشان مذکور است و بی نظر نیامد که تاحال کسب تاریخی جامع راجع باین قوم نوشته باشد که خالی از هر گونه نظر خصوصی بتوان آن را تلفیق کرد. نگارنده این اوراق باینکه بضاعتی در این فن ندارد و از آنجا که بانسب باین طایفه مقتضاست سال ها در پی فرصت بود که از نتایج تحقیقات خود و دیگران مجموعه ای گردآورده قدمت این طایفه و نجابت و شرف نژادی آنرا روشن کند اگرچه



یاسمی، رشید

کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او

چاپ دوم: ۱۳۶۳

چاپ و صحافی: چاپخانه بهمن، تهران

تیراژ: ۵۵۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

ستایش قوم خویش از نظر اخلاق و آداب بمثابة خود ستائی است و در حضور دانایان شایسته نیست لیکن بعضی احوال و صفات را از فرط عموم و شمول و روشنی و وضوح نمیتوان پوشیده داشت. آثار قدیم و اسناد جدید از آغاز عهد تاریخی ایران تا این ایام همه گواه بزرگواری و دلیری و ثبات قدم و سایر صفات پسندیده **قوم کرد** است که در چهارموجه حوادث و جزرومد ایام فتوری و تغییری در آن راه نیافته است. از روزگار **اردشیر هخامنشی** تا قرن حاضر پیوسته این قوم همان دلیری و شهامت را نشان داده اند و با سخت ترین حوادث نبرد کرده اند.

سعی ما بر این است که در این کتاب قدمی از طریق استوار تاریخی یعنی پیروی اسناد متین بیرون نگذاریم و حقاً شرافت و عظمت نژادی کرد بدرجه ایست که اخبار آنان با وجود گذشتن از هزاران پرویزن انتقاد و احتیاط تاریخی باز آنچه بماند برای فخر و برای جلب محبت کافی است. و سبب اینکه در این هنگام نگارنده به تسوید این اوراق پرداخت این است که در میان کتب بسیاری که بعنوان تاریخ **کرد** و سیاحتنامه در **کردستان** بنظر رسید هیچیک را ندیدم که از مبنای صحیحی شروع ببحث کرده و نکته اساسی را که در تاریخ قدیم هر طایفه باید منظور باشد یعنی شرافت نژادی آنان مورد بحث قرار داده باشند (۱).

محققین تاریخ **کرد** را سه گروه یافتم نخست مستشرقین دانشمند که صرفاً از لحاظ علمی و تجربی وارد این مبحث شده اند دوم سیاحان عادی که از ولایت **کردستان** گذشته چیزهای سطحی دیده کتابی از کیفیت مسافرت

(۱) تحقیقات دانشمند محترم پرفسور ولادیمیر مینورسکی را باید از این حکم

خود پر کرده اند که بزحمت دانه تحقیقی در خرمن گفتار آنان توان یافت
سوم آنانکه نه مستشرقند نه سیاح جهانگرد، بلکه نظر خاصی در نوشتن
تاریخ کرد دارند و مقصود خود را بسبک تحقیقات دو طبقه فوق در آورده
در زیر پرده های ادبی منظوری را تعقیب میکنند.

از میان این سه طایفه طبقه اخیر دشمنان دوست نما هستند زیرا
که علم تاریخ را وسیله زهر آلود کردن افکار نموده و تیشه بریشه قومی
میزنند که ظاهراً خود را طرفدار و خدمتگزارش معرفی کرده اند.

اقوام و طوایف بشری شبیه گلها و نهالهای باغند بدترین خصومت
در حقشان این است که ریشه آنها را از پرورشگاهشان برافکنند. گلهایی که
باغبان از باغچه برکنده در گلدانهای زرنگار می نشاند بزبان حال میگویند:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

آدم آورد در این دیر خراب آبادم!

آن علاقه جان بخشی که من در باغ با هم نژادان و هم ریشگان خود
داشتم هزار بار برای من بهتر از ظروف زرینی است که روزی دو بعاریت
در آن میمانم.

کز نیستان تا مرا بیریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده اند

همچنین است حال طوایفی که جزء يك نژاد نیرومندی هستند و
دشمنان دوست نما آن ها را از آن اصل قدیم و مثبت قویم می برند و از
خویشاوندان نژادی دور کرده بدست پژمردگی و بیچارگی می سپارند.

در کتب متعدد دیده ام که نویسندگان کوشیده اند با دلایل بی اساس
و نا استوار طایفه کرد را که یکی از شعبه های نژاد ایرانی بلکه خود از
ارکان ایرانیت است از طوایف **تورانی** یا **سامی** و امثال آن معرفی کنند

بعضی سعی کرده اند که **کرد** را منسوب ب **کلدان** یا **انیان** قدیم نمایند^(۱) و بعضی خواسته اند آنرا از نسل **عرب** بشمارند^(۲) و جمعی در صدد برآمده اند که کردان را از اخلاف **گوتی** ها و **لولوبی** ها و **کاسی** ها که ساکنان کوهستان غربی ایران بوده اند معرفی کنند با این اهتمام که در ایرانیت این چند طایفه شک کرده و آنان را مجهول النسب بشمارند تا بالتبع کرد نیز مجهول گردد. خلاصه تنها چیزیکه این طبقه از نویسندگان نخواستند در آن وارد شوند ایرانی بودن کردان است در صورتیکه باعتقاد ما بزرگترین مایه شرافت هر کسی این است که پدران نامدار و خویشاوندان عالیمقدار داشته باشد و ایرانیان بشهادت دوست و دشمن از شریفترین اقوام عالم قدیمند که همه ملل بشهامت و شجاعت و اصالت آنان مثل میزدند. نویسندگانی که نهال کرد را از باغ نژادی خود بر میکنند و به غیر پیوند میکنند عمداً چشم از همه نوامیس تاریخی و آثار واضح باستانی میپوشند. چه عداوتی از این بالاتر که کسی را از فرزندی **جمشید** و **فریدون** و **زردشت** و **کورس** و **داریوش** ببرند و به **لا سیراب** و **آتری دابی** زیر **گوتی** یا **تیکلات** **پیلر** و **سارگن آشوری** یا **صعصعة بن نزار** و **عمرو بن مزریق** متصل کنند که یا از جمله گمنامان روزگارند یا از زمرة اشقیای جهان یا از طوایف صحرا گرد بی خانمان! امروز در عالم ملل بزرگی که همه نعمتهای تمدن را دارا هستند باز در پی استوار ساختن و روشن کردن سابقه تاریخی خود بر میآیند و خود را بیکى از نژاد های شریف و جلیل باستانی منسوب

(۱) Lerch, Recherches sur les Kurdes iraniens et leurs ancêtres les Chaldéens septentrionaux (1850)

(۲) مروج الذهب و تاج العروس و غیره .

میکنند تا ریشه قومیت خود را ثابت تر و ارکان قدرت خویش را استوارتر کنند و این مسئله انتساب نژادی غیر از داشتن مذهب و اقلیم و دولت مختلف است یعنی بسا ملی که دارای مذاهب متفاوت و دولت های مختلف و آب و خاک جدا هستند ولی بحکم سابقه نژادی نسبت بیکدیگر جاذبه خاصی ابراز میکنند و میکوشند که روز بروز این پیوند را محکمتر نمایند تا بیاری برادران نژادی خود از گرداب حوادث رخت بساحل نجات بکشند .

کرد یکی از شاخه های درخت کهن سال برومند نژاد ایرانی است همواره در نقاط مختلف ایران با عزت و احترام زیسته و پیوند های محکم او را بسایر شاخه های این درخت مربوط ساخته است يك قسم سرگذشت تاریخی آنها را بهم اتصال بخشیده است . شکی نیست که در سرگذشت هر طایفه و هر فردی فراز و نشیب هائی هست . در طول قرون که این نژاد کهن سال مقیم این قطعه آسیا بوده اتفاقات و حوادث گوناگون بر او گذشته است مکرر اتفاق افتاده که ایران یعنی کانون نژادی **کرد** دستخوش تظاول بیگانگان یا ضعف و هرج و مرج داخلی شده است در این فواصل امراء کرد اطاعت نکردن از آن زمامداران را **فریضه** خود شناخته سربطغیان برداشته اند ولی طغیان آنان محدود بحدود معین و برای مقصود و وقت معین بوده است هرگز عصیان آنها نسبت بقوم و نژاد خود نبوده که بتوان آنرا دلیل افتراق شمرد بعکس اسناد تاریخی ثابت میکند که وفاداری طوایف کرد چه آنها که در کوهستان **زاگروس** و ماوراء آن بوده اند چه آنها که در **پارس** و سایر بلاد ایران مسکن داشته اند نسبت بايران خیلی بیشتر از سایر طوایف ایرانی نژاد بوده است **کردستانرا** میتوان میدانی دانست که خون ایرانیان قدیم و جدید در آنجا و برای آنجا ریخته شده است از روزی که **آمادا** (ماد قدیم) در برابر

تیکلات پیلسو و سارگن و آشوربانی پال استادگی کرد و عاقبت ساکنان غرب ایران بر نینوا دست یافتند و آشور را بر انداختند کوشش و مجاهده ساکنان این قطعه ایران در تواریخ ثبت است تا برسد بروزگار هخامنشی و عهد اشکانی و ساسانی و دوره اسلامی هر ورقی را که از تاریخ بر میگردانیم می بینیم صفوف نیروی ایران دوش بدوش ساکنان کردستان کنونی در برابر خصم صف آرائی کرده اند و این اعدا که گاهی بنام آشوری و گاهی با اسم یونانی و رومی و مغول و غیره پیش میآمده اند اکثر متوجه این قطعه از ایران بوده اند و سلاطین آشوری و رومی و غیره هر وقت خواسته اند بقلب ایران ضربتی جانگیزی وارد آورند کردستان را مطمح نظر خود قرار داده اند چنانکه حمله آنتوان سردار روم بتخت سلیمان و هراکلیوس (هرقل) بشیز که همان تخت سلیمان است نشانه اهمیت و اعتبار این قطعه ایران در اقطار داخلی و خارجی تواند بود. در واقع جنگ های ایران و روم غالباً میدانش حدود کردستان است.

تحقیقات بعضی از نویسندگان که نتیجه اش جدا بودن طوایف ایران از ریشه ایرانی است در کتب بسیار دیده میشود و منحصر بشعبه کرد نیست چنانکه اوپرت Operte مادیها را از تورانیان می شمرد و مدتی مدید این مبحث محل نظر قرار گرفت تا فساد آن آشکار شد (۱)

همچنین است رأی بعضی از مورخان در باب طایفه بختیاری که از روی شباهت لفظی با باختری این طایفه را از اعقاب یونانیان می شمارند که در باختر (باکتریان) سلطنت داشته اند و دلیل دیگرشان این است که رقص بختیارها شباهت تام با رقص ملی یونانیان دارد! (۲)

(۱) تاریخ ایران باستان پیرنیا جلد اول

(۲) سفرنامه لرد کرزن .

و از این قبیل است قول بعض مورخان در باب **الوار** که آنها را هم خارج از نژاد ایران شمرده‌اند باین دلیل که ایرانیان از الوار خیلی متنفرند در سفرنامه **لرد کرزن** آمده است که لفظ لر نزد ایرانیان بمنزله وحشی و اجنبی است.

در باب **کرد** دلائلی ضعیف تر از این اظهار کرده‌اند از این قبیل که کرده‌ها در سابق مکرر دم از استقلال زده و از خود سلاطین و امراء مختار داشته‌اند پس از ایرایت جدا هستند در صورتیکه همین دلیل را درباره بسی از طوایف ایرانی که در صحت انتساب آنان شکی نیست میتوان اقامه کرد مثل طوایف طبرستانی و گیلانی و فارسی و خراسانی و زندیه و غیره که همه در يك روزگاری دم از استقلال زده و از خود پادشاهانی داشته‌اند.

بنابر این مقدمه در نظر ما تاریخ کرد این نیست که در تحت عناوین مشعشع، شرح امارت فلان امیر و ریاست فلان بیگزاده نوشته شود، بلکه تاریخ حقیقی این طایفه باید از حیث ارتباط آن با اصل نژادیش برشته تحریر درآید و سهم او از افتخاراتی که نصیب مجموع ملت ایران شده است معلوم گردد. کرد عاملی بزرگ بوده است در حصول پیشرفتهای دول ایران. در فتح **نینوا** و غلبه بر **یونان** و دفع **رومیان** و حمایت از **مدائن** و جلوگیری از مهاجمین عرب و هزاران موقع سخت افواج کردان را در صف مقدم سپاه ایران میبینیم که برای حفظ تاج و تخت و آب و خاک ایران فداکاری و جان سپاری کرده‌اند تاریخ حقیقی **کرد** را باید از این منظر نگاه کرد که دریچه عظمت و شوکت است. تصرف حکومت فلان ناحیه یا ندادن خراج فلان گوشه **کردستان** که آنرا تعبیر به تفرد نژادی کرده‌اند کجا و شرکت در برافراشتن پرچم کامیابی بر قصور **نینوا** و **بابل** و ممفیس کجا؟ شرح

سرکشی و برادرکشی فلان رئیس عشیره تاریخ نژاد کرد نیست بلکه همتی که در نگاهداری سیادت و عظمت نژاد خود ظاهر ساخته و پیوند نژادی خود را از بریدن مانع شده است تاریخ واقعی کرد محسوب میشود!

فضلائی که سعی کرده اند ظهور **کردان** را مقدم بر ورود آریائی ها قرار داده و این طایفه را یکی از طوایف ماقبل تاریخ منسوب کنند در حقیقت تحت تأثیر يك امر نفسانی واقع شده اند توضیح آنکه شخص در هر رشته و هر مطلبی که مدتی غور و تحقیق کند چنان فریفته و دلبسته آن میشود که طبیعت ثانوی میگیرد کار بجائی میرسد که موضوع مطالعه خود را مهمترین موضوعات می شمارد و هر چیز را در اطراف آن محور گردش میدهد در نتیجه این فریفتگی که علماء هم از آن برکنار نیستند حالتی برای شخص پیش می آید که حاضر نیست موضوع بحث خود را محدود و کوچک به بیند و میکوشد که با هر قسم دلیلی مبحث خود را تا بتواند دورتر و بالاتر برد در مورد محققان تاریخ **کرد** هم حال بر این منوال است. قانع نیستند که این شعبه از نژاد ایرانی را بسایر شعب ملحق کرده تحت يك حکم قرار دهند پس در سرزمین فعلی **کردستان** اقوامی فرض میکنند و نسل کرد را با آنان مربوط میسازند. مورخان قدیم هم که نسبت هر بزرگی را تا نوح و آدم ذکر می کرده اند یا شجره دودمانی او را یکی از سلسله های مشهور پیوند می بخشیده اند در حقیقت تحت تأثیر همین عامل نفسانی واقع بوده اند امروز که مرض نژاد شناسی شیوع یافته و علم نژاد شناسی حقیقی را علیل کرده است، نظیر همین تحقیقات را از سیاحان می شنویم. این جهانگردان چون بقومی میرسند سعی دارند که آنانرا موضوع بحث تازه ای قرار داده چیزی نوبعالم علم تقدیم کنند این است که باندك شباهت و کمتر علامتی حکمی علمی

میکنند. مثلاً میگویند من بفلان دیه **گردستان** رفتم بینی فلان مرد را بسیار شبیه بینی **آشوربانی پال** یافتم پس کرد ها همه از نسل آشوریانند دیگری گوید جمال دلارای فلان زن کرد نظیر بانوان گرجستانی است پس خون گرجی در این قوم غلبه دارد. دیگری معتقد است که لون بشره و بلندی قامت و رنگ چشم **اکراد** دلیل است که این طایفه با ژرمنها از يك ریشه اند همچنین است تحقیقاتیکه راجع بکلدانی بودن و سامی بودن اکراد کرده اند (۱) بعضی از مورخان قدیم از حیث سرعت انتقال و چالاکی و زیرکی کرد را از طایفه جن شمرده اند. و قصصی هم برای تأیید این سخن آورده اند که بآنها اشاره خواهد شد. رویهم رفته برای مورخان امروز که طالب نام هستند آن موضوعی اهمیت دارد که تازه و غریب جلوه نماید و تازگی در این است که چیز ناگفته بگویند و الا اثبات اینکه **کرد** یکی از شعب قوم ایرانی است چندان جلوه ندارد زیرا قوی است که جلگی برآند.

آنانکه تحقیقات خود را متکی بعلم نژاد شناسی کرده اند در واقع خود بخود مشتشان باز میشود زیرا که این علم متکی بآمار و احصاء دقیق است و محتاج تتبعات متمادی در احوال و افعال هر قوم. و در ممالك شرقی هنوز چنین آماری که بنابر اصول ریاضی تهیه شده و یقین آور باشد وجود ندارد خاصه در کوهستان **گردستان** که امروز حتی عده دهات آنجا و حدود نواحی آنجا هم معلوم و مشخص نیست تاچه رسد بس شماری افراد و تحقیق در باب احوال و خصال هر شعبه آنها. پس چگونه میتوان اصولی را که مبنای نژاد شناسی است و در ملل متمدن اروپا و امریکا صدق میکند در بعضی

(۱) رجوع شود ب تحقیقات فن لوشان Von Luchan و ریچ Rich و

سولاک Sulack

قوام آسیا خاصه مردم کوهستانی و چادر نشین بکاربرد؛ در صورتیکه ما خوب میدانیم هنوز هم سیاحان فرنگی در همه جای آن منطقه راه ندارند و بعضی عبوراً از راه های قابل عبور می گذرند و شبی در گوشه دیهی بسر میبرند و با هزاران نقصی که در زبان دانی دارند سئوالهایی از این و از آن میکنند و میگذرند. چنانکه شنیدم سیاحی کتابی در باب کردستان نگاشته و نام یکی از منازل خود را (نازانم) نوشته است که در کردی بمعنی نمیدانم است معلوم شد که جناب سیاح از کردی که دلیل راه او بوده نام دیهی را پرسیده و او گفته است نازانم و ایشان آنرا نام دیه فرض کرده اند. آیا انصافاً میتوان این اندازه معلومات و صد برابر آن شرائط دقیقه علم نژاد شناسی را انجام داد و حکم کرد که کرد از نسل فلان و بهمان است؟

چنانکه گفتیم بعضی نویسندگان با تکلف بسیار میخواهند کرد ها را منسوب باقوامی کنند که قبل از ماد ها در سرزمین کردستان مسکن داشته اند مثل گوتی و کاسی و لولوبی و مانائی و غیره بزعم آنان پس از اثبات این قدمت فوق العاده برای اکراد، دو چیز خود بخود بثبوت میرسد یکی اینکه کرد بسیار قدیم است دیگر آنکه از نژاد ایرانی نیست زیرا که آن طوایف مذکور از نژاد آریائی نبوده اند. در جواب آنها اجمالاً گوئیم: اولاً چنین نیست که هر وقت طوایف متوالی در قطعه خاکي زیسته باشند، همه آنها از یک ریشه آمده باشند بالعکس تاریخ نشان میدهد که قطعات کره زمین مکرر از قومی بقومی انتقال یافته است **تلك الايام نداولها بين الناس** (این دولت و ملک می رود دست بدست). خاصه در زمان قدیم که مهاجرتهای بزرگ اتفاق می افتاده است و اقوام کثیر جابجا میشده اند. چنانکه تاریخ آسیای صغیر نمونه این تحولات است زمانی در دست قوم

هیتی روزگاری در تصرف **ایران** و قریبها در اختیار **یونان** و بیزانس و وقتها در زیر سلطه **سلجوقیان** و آخر الامر در کف قدرت آل عثمان درآمد هرگز هیچ مورخی نمیتواند ثابت کند که ساکنان جدید اولاد آن اقوام قدیم هستند. بنابراین از وجود اقوامی در سلسله **زاگروس** نمیتوان نتیجه گرفت که این طایفه ایرانی نژاد که آنرا **کرد** میخوانند و در آن کوهستان مسکن گزیده اند از نسل آن طوایف بایده هستند.

ناتیا در باب خود آن طوایف قدیم هم مثل **لولوبی** و **کاسی** و **گوتی** و امثال آنها هیچ دلیل تاریخی در دست نیست که سلب ایرانیت از آنان بکند بلکه مطابق آخرین تحقیقات علماء باستان شناسی اکثر انتسابشان باین نژاد قویم مسلم است چنانکه در جای خود ذکر میشود.

در باب **کرد و کردستان** دو طریق بحث هست یکی دو طریق بحث
بحث در باره سرزمینی که امروز **کردستان** خوانده میشود و پیش از **سلجوقیان** چنین نامی نداشته است. دیگر بحث درباره طوایف **کرد** که از عهد **هخامنشیان** تا حال وجود آنها در این قطعه خاک از روی تاریخ ثابت است. بعضی از مورخان این دو مبحث را با هم مخلوط کرده و با شبهاتی دچار شده اند زیرا که در ضمن تحقیق احوال ناحیه **کردستان** باستانی مصادف شده اند که حکایت از وجود اقوامی سلجشور در این منطقه میکرده است که از ۳ هزار سال پیش از میلاد بر ممالک اطراف دست اندازی مینموده اند از این تصادف نتیجه گرفته اند که ساکنین فعلی آن قطعه یعنی **اکراد** امروزی هم دارای تاریخی بآن قدمت هستند و این اشتباه است تاریخ **کردستان** و اقوام ساکن آنجا چیز دیگر و تاریخ طایفه فعلی **کرد** چیز دیگر است چنانکه **سکستان** قبل از **ساکاها** سرگشتی

نابراین کسی منکر نیست که در خاک فعلی **کردستان** در روزگار باستان قوام جنگجویی ساکن بوده اند اما هیچ دلیلی نیست که آنها را با **اکراد** کنونی یکی بدانیم بلکه آثار حکایت میکنند که **اکراد** در زمانهای بعد در نتیجه مهاجرتهای پی در پی که ایرانیان معمول داشته اند آن سرزمین را نرا گرفته اقوام قدیم آنجا را که از ریشه نژادی خودشان بوده اند تحلیل رده اند پس با این توضیحات ماسخن خود را راجع بناحیه **کردستان** فعلی نو بخش میکنیم . قسمتی راجع باحوال مللی که در این کوهستان ساکن بوده اند از سه هزار سال قبل از میلاد تا عهدی که نام کرد صریحاً وارد تاریخ شده است . قسمت دیگر احوال طوایف **کرد** پس از آن زمان و اثبات نعلق تام آنان بسایر برادران ایرانی خود .